

کاربرد داستان-تاریخ در تبلیغات مذهبی

مازندران قرن نهم هجری

همراه با سه رساله:

۱. جامع الامثال،
۲. مختصر در انساب،
۳. اخبار ملوک عجم و ائمه معصومین ع

رسول جعفریان

بهار ۱۳۹۷

بسم الله الرحمن الرحيم

کاربرد داستان - تاریخ در تبلیغات مذهبی

مازندران قرن نهم هجری

همراه با سه رساله:

۱. جامع الامثال،
۲. مختصر در انساب،
۳. اخبار ملوک عجم و ائمه معصومین (ع)

رسول جعفریان

بهار ۱۳۹۷

سرشناسه	جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ -
	Jafarian Rasul :
عنوان و نام پدیدآور	کاربرد داستان - تاریخ در تبلیغات مذهبی مازندران قرن نهم هجری / رسول جعفریان.
مشخصات نشر	قم: نشر مورخ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۹۱ ص.: مصور.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۸۶-۶۲۶-۷ :
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	داستانهای تاریخی مذهبی - تاریخ و نقد
موضوع	Historical fiction – History and criticism :
موضوع	نسب شناسی
موضوع	واعظان - ایران - سرگذشتنامه - تاریخ مازندران
موضوع	Preachers (Islam) – Iran - Biography :
رده بندی دیویی	۸۰۹ / ۳۹۱ :
رده بندی کنگره	PN۳۴۴۱/ج۷ک۲۰۱۳۹۷ :
سرشناسه	جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - Jafarian Rasul ,
وضعیت فهرست نویسی	فیا



کاربرد داستان - تاریخ در تبلیغات مذهبی

مازندران قرن نهم هجری

به ضمیمه سه رساله:

جامع الامثال / مختصر در انساب / اخبار ملوک عجم

رسول جعفریان (استاد دانشگاه تهران)

نشر مورخ: قم: تلفن: ۰۲۵۳۷۷۳۱۳۵۵

تراژ: ۲۰ نسخه / بهار ۱۳۹۷

فهرست

ادبیات بحر الانساب نگاری در ایران.....	۱۱
داستانهای تاریخی و ایدئولوژی سازی.....	۱۱
ویژگی های ادبیات داستانی- تاریخی.....	۱۵
قصه های مبتنی بر انساب.....	۲۱
بحر الانساب نویسی.....	۲۳
بهر النصاب از معروفترین آثار نسب- قصه ای طبرستان.....	۲۷
در باره نسخه های بحر الانساب با بهر النصاب.....	۳۴
تحلیلی محتوایی جامع الامثال: نگاه کلی.....	۳۹
فضای تاریخی و زمان تألیف.....	۴۱
اصول و چارچوب فکری- تاریخی در جامع الامثال.....	۴۸
از تشیع نخستین تا تاریخ اهل بیت؛ از اهل بیت تا مازندران.....	۵۰
وصل شدن خاندان یزدجرد با اهل بیت.....	۵۴
آوارگی، تقیه و شهادت.....	۶۱
منشوری که به سید قوام الدین رسید.....	۶۵
آگاهی هایی در باره امام مهدی علیه السلام.....	۶۹
فضای حاکم بر رساله مختصر در انساب.....	۷۲
نکات مهم رساله اخبار ملوک عجم و ائمه معصومین (ع).....	۷۷
یادآوری در باره نسخه ها.....	۸۱

جامع الامثال.....	۸۳
فصل اول؛ در حالاتی که بعد از وفات حضرت سرور کائنات واقع شده ا.....	۸۸
[سقیفه و خلافت ابوبکر].....	۸۹
[خلافت عمر و حکایت ابولؤلؤ].....	۹۰
[خلافت عثمان].....	۹۲
فصل دوم در یاد کردن احوال یزدجرد و فرزندان او که از یزید و بنی مروان.....	۹۳
[افریدون و سلم و تور و ایرج].....	۹۴
[تختگاه ساری و توابع آن].....	۹۶
فصل سوم؛ در کنیه القاب دوستان آل محمد که بدین کوه پایه ها آمدند و التجا.....	۹۸
فصل چهارم؛ در واقعه ای که بعد از قتل عثمان واقعه شد با امیرالمومنین.....	۹۹
[حکایت ابن ملجم و قطام].....	۱۰۱
[شهربانویه پس از کربلا در ری].....	۱۰۲
فصل پنجم؛ در بیان سبب آمدن لشکر یزید به دارالمرز و احوال آن.....	۱۰۳
سبب خروج مسیب خزاعی.....	۱۰۷
[ظلم عرب اموی و کاوه آهنگر].....	۱۰۹
[تسلط مروانیان].....	۱۱۰
[حکایت برانداختن لعنت بر ابوتراب از منابر به عهد عمر عبدالعزیز].....	۱۱۱
[ابومسلم مروزی].....	۱۱۲
[ادامه تقیه در میان شیعیان اهل بیت و رفع آن].....	۱۱۳
فصل ششم؛ در ذکر اهل البیت و آل هاشم و تابعان و موافقان ایشان.....	۱۱۳
[اولاد امام حسن در دارالمرز].....	۱۱۵

- ۱۱۵.....[اولاد امام حسین در دار المرز]
- ۱۱۷.....فصل هفتم؛ در ذکر القاب طایفه های امت محمد که پنج طایفه اند.....
- ۱۱۸.....فصل هشتم؛ در ذکر خلفای شیعه و سنی.....
- ۱۱۸.....فصل نهم؛ در ذکر آنکه هر امام از این دوازده امام را که شهید کردود.....
- ۱۱۹.....فصل دهم؛ در ذکر کنیه جماعتی صلاحیان و غریب زاده ها که درین دار.....
- مختصر در انساب..... ۱۲۱.....
- ۱۲۳.....ذکر امیرالمومنین علی علیه السلام.....
- ۱۲۴.....ذکر فاطمه زهرا [علیها السلام].....
- ۱۲۴.....ذکر حضرت امام حسن بن علی علیه السلام.....
- ۱۲۵.....ذکر امام حسین علیه السلام.....
- ۱۲۶.....امام زین العابدین علیه السلام.....
- ۱۲۶.....ذکر امام محمد باقر علیه السلام.....
- ۱۲۷.....ذکر امام جعفر صادق علیه السلام.....
- ۱۲۷.....ذکر امام موسی کاظم علیه السلام.....
- ۱۲۷.....ذکر امام علی بن موسی الرضا.....
- ۱۲۸.....ذکر امام محمدتقی علیه السلام.....
- ۱۲۸.....ذکر امام علی النقی علیه السلام.....
- ۱۲۸.....ذکر امام حسن عسکری علیه السلام.....
- ۱۲۹.....محمد بن الحسن صاحب الزمان.....
- ۱۲۹.....ذکر مشاهد ائمه علیهم السلام.....
- ۱۳۰.....ذکر اولاد ائمه.....

- ۱۳۱ ذکر فرزندان امام حسن بن امام حسن علیه السلام
 ۱۳۱ ذکر فرزندان زید بن امام حسن [علیه السلام]
 ۱۳۳ ذکر فرزندان امام زین العابدین
 ۱۳۴ ذکر فرزندان امام محمد باقر [علیه السلام]
 ۱۳۵ ذکر اولاد امام جعفر [علیه السلام]
 ۱۳۵ ذکر اولاد موسی کاظم [علیه السلام]
 ۱۳۷ ذکر اولاد امام علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء
 ۱۳۸ ذکر اولاد حضرت امام محمد تقی علیه السلام
 ۱۳۸ ذکر اولاد امام علی تقی
 ۱۳۹ ذکر اولاد امام حسن عسکری

 ۱۵۱ اخبار ملوک عجم و اولاد ائمه معصومین (ع)
 ۱۵۳ [ظلم به اهل بیت چگونه آغاز شد؟]
 ۱۵۴ [خواستگاری ابوذر عفری از شهربانویه برای امام حسین]
 ۱۵۵ [وقایع پس از شهادت حضرت علی]
 ۱۵۶ [آمدن شهربانویه به ایران سوار بر دلدل شاه مردان]
 ۱۵۷ [آنچه یزید به وصیت پدرش بر آل هاشم روا داشت]
 ۱۶۲ [به خاطر ستم مروان و بنی عباس سادات همه به دارالمرز رفتند]
 ۱۶۳ [بنی مروان و بنی عباس، مذاهب دیگر درست کردند]
 ۱۶۴ [ابومسلم تخم مروان بر انداخت]
 ۱۶۴ [بنی عباس بر همه مسلط و با مذهب اهل بیت در افتادند]
 ۱۶۵ [تقیه بود تا کتاب قواعد علامه حلی در آمد]

جامع الامثال / مختصر در انساب / اخبار ملوک عجم و... / ۹

- ذکر محبان اهل البیت که بدین کوه پایه ها آمدند ۱۷۰
- ذکر علمای شیعه از انصاری و خزاعی و عبادی و امیری ۱۷۱
- [دوازده تن یاران حضرت علی پس از سقیفه] ۱۷۲
- فصل دیگر از احوال اهل البیت و متابعان و موافقان ایشان ۱۷۲
- فصل دیگر از احوال اولاد بنی هاشم و محبان و معتقدان اهل البیت ۱۷۵
- فصل دیگر از فرزندان عمر سعد کرب و شجاع الدین اباحرب کربی ۱۷۶
- تصاویر نسخ ۱۸۱ - ۱۸۸

بنام خداوند بخشنده و مهربان

ادبیات بحر الانساب نگاری در ایران

داستانهای تاریخی و ایدئولوژی سازی

تاریخ داستانی، پیشینه درازی در ادبیات اسلامی دارد، و در درجه نخست، به کار قصاص یا همان قصه خوانان باز می گردد که در باره آنها فراوان صحبت شده است. سالها پیش کتاب «نقش قصه خوانان در تاریخ اسلام» را در این زمینه منتشر کردم. در اقع، انواع و اقسام این داستانها، با صورت تاریخی، یا شرح حالی، یا وعظ محور و به صورت های حماسی و غیره در ادبیات اسلامی - ایرانی وارد شده، و با علاقه از طرف مردم به عنوان تاریخ - فرهنگ مورد استفاده قرار گرفته است.

یکی از جنبه های این داستانها، در کنار وجوه فراوان دیگر، نقش آنها در ساختن ایدئولوژی های مذهبی است، به طوری که وقتی به صورت داستان می نگریم، باورهای مذهبی خاصی را می بینیم که روی آن قرار گرفته و جهت دهی مجموع عناصر داستان را بر عهده دارد. طبیعی است که مواد تاریخی است، اما صورت ایدئولوژیک بوده، یک سر در گذشته و یک سر در حال و حتی نقشی هم در آینده خواهد داشت. داستان در این وجه، مثل هر هدف دیگری که بر روی داستان های تاریخی یا ساختگی سوار است، در پی اثبات جریان های تاریخی و فکری است که برابر هم قرار دارند، اثبات این که یکی به حق، و جریانهای دیگر باطل هستند.

در کنار ایدئولوژی مذهبی، به خصوص در ایران، حوزه ملیت و هویت ملی هم یکی از ارکان اصلی این داستانهاست. در این جا، تکیه روی سلسله های ایرانی و پیوند دادن آنها با شاهان قدیم، پهلوانان و باورهای تاریخی - اسطوره ای کهن ایرانی از افریدون و فرزندان او تا سلسله ساسانی و ... است. شهرهایی هم که از ایران

قدیم است، نامشان در این داستانها درخشان شده، چنان که برخی از اقوام نیز، البته نه با تفکیک خاص، در این داستانها ایفای نقش می کنند. گاهی علیه برخی از اقوام نیز که حاشیه نشین هستند، مطالبی دیده می شود. در کل، این جنبه از داستانها، روی هویت ملی و زبانی تکیه دارند، و تمام تاریخ و داستانی که بر آن سوار است، حامل پیام هایی در این زمینه است. طبیعی است که گاه بحث ملیت با نوع ایدئولوژی که ترویج می شود، همراه می گردد.

در بیشتر این داستانها، نه تنها تاریخ مکتوب و رسمی، کنار گذاشته می شود، بلکه با نوعی نگاه پست مدرنی، سر و ته تاریخ بهم وصل شده و با حذف زمان و در هم آمیختن آنها، و نیز مکانها، و نیز برساختن داستانها، نشان داده می شود که امر «درست» در اینجا، تاریخی نیست که به طور معمول نوشته می شود، بلکه ایده ای است که در ذهن یک ملت وجود دارد و باید برای حمایت از آن، و حذف عناصر ناباب از اطراف آن، تاریخ را در شکل داستان ارائه داد. مسلم است که آنجا بحث تحریف یا ساختن نیست، اساسا نوعی نگرش دیگری حاکم است که بسا با معیارهای فلسفه و منطق ارسطویی یا تاریخنگاری حرفه ای سازگار نباشد، اما در اصل، برگرفته از نگاهی است که حق را از باطل به داستان حاکم می کند، و خود را محق می بیند. وقتی از دید رئالیسم تاریخی بنگریم، این متون، خارج از تاریخ، و طبعا غیر قابل اعتماد هستند و اغلب سرزنش می شوند. در حوزه دینداران هم کسانی که نگاه واقع بینانه دینی دارند، این آثار را غیر واقعی و نادرست و اسباب تحریف می شمرند، اما توده های مردم و راهبرانی که در این ایده ها با مردم عادی نزدیک هستند، مروج این آثار هستند. در دوره صفوی، زمانی که نوعی واقع نگری تاریخی و دینی بر جامعه ایران غلبه کرد، عالمان با داستانهای تاریخی که اساس هویت ایرانی را طی چندین قرن حفظ کرده و به آن جهت داده بودند، درافتادند. فتواهای محقق کرکی و دیگران علیه ابومسلم نامه ها که به تفصیل در کتاب قصه خوانان آورده ام،

از همین زاویه بود. باز هم تأکید دارم که در اینجا مقصود قصه هایی است که در حوزه ایران و در چارچوب ارزشهای ملی این قوم ایجاد شده، و الا داستان سرایی در حوزه دین و سیره نبوی، امری قدیمی تر و در سایر مناطق دنیای اسلام هست. بعدها انواع دیگری از قصه های تاریخی آمد که بیشتر بر محور حیدرنامه ها و مختار نامه ها بود، و چون مذهبی بود، دلیل زیادی برای مخالفت با آنها وجود نداشت. به عبارت دیگر، پس از حذف ابومسلم از این قصه ها، قصه های دیگر که آنها هم ریشه دار بود، مطرح و برای عامه مردم بازتولید و به شکل منظوم یا منثور، عرضه می شد.

به طور معمول، یک داستان تاریخی، با توجه به رجال محوری آن، باورهای پذیرفته شده در آن، و نیز مناطقی که اتفاقات در آنها رخ داده، و مهم تر از همه سیر داستان، می تواند تعلقات مذهبی و ملی خود را نشان دهد. در ایران، داستان های صدر اسلام، با محوریت رجال خاصی از آن، با بخش هایی از رویدادهای ایرانی و تحولات پسینی از دوره اول اسلام، پیوند خورده است. طبیعی است که باید رشته اصلی داستان را شناخت، تعلق خاطر مذهبی نهفته آن را دریافت، و تصور جغرافی و مکان را با توجه به شهرها و روستاهایی که از آنها یاد شده، دانست، تا حدس زد که این داستان، در چه دوره ای، با چه محورهایی ساخته شده و چه هدفی را از لحاظ ترویج نگاهی خاص، یا ایدئولوژی ویژه داشته است.

داستانهای اسلامی، تعدادی شخصیت های واقعی، برخی نیمه واقعی، و گاه کاملاً ساختگی دارند که اینها به صورت ترکیبی با هم کار می کنند. شخصیت هایی مانند حمزه، محمد حنفیه، یا ابومسلم، در اصل، واقعی هستند، اما شخصیت های نیم واقعی مانند مسیب خزاعی و امثال آن هم فراوانند، اسامی دیگری هم وجود دارد که دست کم بر اساس اطلاعات ما نامی از آنها در منابع اصلی تاریخی نیست، و بسا

شخصیت های محلی بوده اند که در عمق داستانی نفوذ کرده و نامشان باقی مانده است.

مجموعه ای از داستانهای تاریخی، بهم دیگر اتصال هم دارند، و از یکدیگر تغذیه می کنند. به عبارت دیگر، آنها کاری به متون تاریخی اصیل ندارند، بلکه در یک محدوده داستانی، از متون یکدیگر بهره برده و باز ذهن داستانی و آزادی و رهاشدگی که در ساختن آن وجود دارد، ضمن آن که می توان درک کرد که ریشه داستان یک چیز است، اما در شکل های مختلف پرورش داده شده و در قالب های جدیدی بکار گرفته می شوند. بر این اساس، می بینیم که اینها، گهگاه در مقام استناد، به یکدیگر ارجاع هم می دهند، روی یکدیگر سوار شده و تخریرهای نو با افزوده های تازه و حتی تغییر مسیر دارند. در نمونه حاضر، خواهیم دید که به وضوح، منبع خود را در برخی از نگره های تاریخی، شاهنامه و شماری از جنگنامه ها معرفی می کند، در حالی که از هیچ کتاب تاریخی مثلاً مانند تاریخ طبری یاد نمی کند.

در میان این آثار، گاه سلسله ای از کتابهای شبیه به یکدیگر هست که نشان می دهد اساس و پایه آنها یک اثر بوده، اما به مرور داستانسرهای بعدی، تلاش کرده اند آنها را با بیانی دیگر، و داده های برساخته جدید، بیاریند و تغییری در ادب و محتوای آن ایجاد کنند. قصه ای داریم که یک روایت آن سنی و روایت دیگر آن شیعی است و این نمونه را به روشنی در مقدمه «سیره نبوی: زندگی داستانی» که ترجمه فارسی «ذروة العلیا» است، شرح داده ام. (تهران، نشر علم، ۱۳۸۸). ایجاد ارتباط بین رجالی که هر کدام در مقاطع تاریخی دور از هم بوده اند، امری رایج در این قصه هاست، اما بی معنا نیست. مثلاً ابومسلم، با توجه به جایگاهی که در ادبیات داستانی - ملی ایران دارد، بعدها، جد بسیاری از شخصیت های داستانی متأخر می شود، چنان که شخصیت «دانشمند غازی» در بطلال نامه، حاصل پیوند مضراب شاه

با فاطمه دختر ابومسلم است (بنگرید: بطلال نامه، «تهران، علمی - فرهنگی، ۱۳۹۶» ص ۷۷)

این سنتی است که در تاریخ نگاری داستانی ایرانی که میراث قبل از اسلام است، و نمونه آن را در شاهنامه ها و روایات مختلف در داستانهای مربوط به هم می توان دید، در متون داستانی - تاریخی پس از اسلام رواج یافته است. ریشه یابی این متن ها، هم در گرو نسخه شناسی دقیق آنها، و هم جستجوی در آنها از زوایای دیگر در مقایسه حکایت و داستانها، افزوده ها و گفتنها و نگره های مذهبی یا ملی است که در نسخه های مختلف وجود دارد. در ساده ترین شکل، یک داستان گاه با گفتن شیعی و گاه گفتن سنی عرضه شده و از این دست تفاوت ها، البته فراوان است. آیا باید فکر کنیم، نگارش این همه متن داستان - تاریخی، صرفا یک سرگرمی بوده است یا آن که اهداف دیگری هم در پشت سر این آثار وجود داشته است؟ مسلما، پاسخ این پرسش در تجزیه و تحلیل درونی این داستان، بدست آوردن محورهای اصلی و تکیه های مرکزی آنها، تفکیک ایده های از اصل داستان، و بررسی آنها و ریشه های آنها، نهفته است.

ویژگی های ادبیات داستانی - تاریخی

از قدیم و تاکنون، کسانی بوده اند که وقتی این نسل از کتابها و قصه ها را مرور می کردند، به عنوان داستانهای ساختگی معرفی کرده و بی اعتبار می دانستند، و اظهار می کردند که خواندن آنها تلف کردن عمر آدمی است. به واقع، از آغاز اسلام و همزمان با شروع قصه خوانی، همواره این منازعه وجود داشته است. در این منازعه، یک طرف، کسانی اند که بر اساس نوعی واقع نگری به متون و اخبار دینی و تاریخی، به نقادی اخبار غیر واقع مشغول شده و به طرد کسانی می پرداختند که این قبیل اخبار و آثار را روایت می کردند. دسته دوم، کسانی بودند که تمایل به

قصص عامیانه داشته، و صرف نظر از این که مطابق با واقع به معنایی که جبهه مقابل می نگرد، هست یا خیر، به جنبه های دیگر این مسأله از زیبایی شناسی و معنا گرایی و جنبه های هنری و حتی بالاتر، و ابزاری متفاوت و عامه پسند برای القاء نوعی نگره و فکر توجه داشتند. در اینجا، نباید این بحث را با داستانهای ساختگی یا رمانهای غربی مخلوط کنیم، در اینجا، بحث از نوعی ادبیات عامیانه و در حوزه ادبیات تاریخی - دینی یا مذهبی، متونی است که به عنوان، از نظر عامه، متن های واقعی در نظر گرفته می شود، اما در واقع، از نظر عالمان نقاد، تأییدیه ای به همراه ندارد. این بحث، از قرن هفتم به بعد بیشتر مطرح شد، بویژه زمانی که ادبیات داستانی - تاریخی اوج بیشتری گرفته و دامنه آن در زبان فارسی، سخت توسعه یافته است. مسلماً، گفتن این که یک طرف «عامه» و طرف دیگر «عالمان نقاد» هستند، خود مبتنی بر نوعی نگاه معرفت شناسانه ارسطویی است، و الا در نگاه معرفتی دیگر، می تواند عکس این مسیر درست باشد. داستانهای صوفیانه، مانند تذکرة الاولیاء همواره در چنین مظانی قرار دارد که صوفیان، آن داستانها را، کوتاه یا بلند، کاملاً باور دارند، در حالی که در نگاه دیگر، آنها بی شباهت به افسانه نیستند. هر چه هست، در چند قرن متولی، حیات ذهنی مردم شرق، از همین قصه ها سیراب شده و اصول مواضع آنها، در آنجا شکل داده می شد.

در اینجا بار دیگر باید تأکید کرد که وقتی سخن از متن های تاریخ - قصه می گوئیم، یا در اینجا، و به طور خاص، از متن های «داستان - نسب نامه - قصه» می گوئیم، باید توجه داشته باشیم که اینها از نظر اسناد تاریخی، و بر اساس نگاه واقع گرایانه، در درجات مختلف است. گو این که نویسنده علاق دارد تا بگوید آنچه می نویسد تاریخی است، برای همین، در موارد، نام مشاهیری از نویسندگان آثار تاریخی صدر اسلام، مانند ابو مخنف، به عنوان نام مولف این داستانها قرار داده شده است. چنان که بحر الانساب و بطلال نامه، هر دو به ابو مخنف منسوب گشته است.

به هر حال صورت قصه ای این آثار مشخص است، ولی گاه، از مواد تاریخی بیشتری استفاده کرده، و گاه در این زمینه ضعف تر عمل کرده اند. هرچند بیشتر این ادبیات، آنچه شامل حمزه نامه ها و ابومسلم نامه ها و حیدر نامه ها و فتوت نامه های امیر المؤمنین، بطلال نامه و جز اینها می شود، صورت کاملاً داستانی دارد، ضمن آن که در مواردی، از رجال نامدار صدر اسلام، خوب یا بد، برای نقش آفرینی انتخاب شده است.

در متون قصه ای - تاریخی، دو نکته وجود دارد:

نکته نخست این که، نفس رویداد اهمیتی ندارد، بلکه چهارچوب های کلی تری مانند جنبه های ملی یا دینی و مذهبی و اخلاقی و در واقع ایدئولوژیک مد نظر است؛ به این معنا که اهمیت یک قیام یا حرکت، در القای نوعی فکر یا تمایل به تبیین وجود نوعی حس ملی و یا مذهبی است، اما این که دقیقاً آنچه رخ داده، اتفاق و رویداد تاریخی است، محل توجه نیست. بسیاری از داستانهای ساختگی که گاه بیش از نود درصد آن داستان تاریخی را تشکیل می دهد، تنها در اسامی با آنچه در تاریخ اتفاق افتاده مشترک است. نقطه ثقل این داستانها، جنبه های فکری و ذهنی آنها هستند که سوار بر رویدادهای ساختگی اما مشترک با تاریخ در برخی از رویدادها و اسامی افراد و شهرها، هستند.

توجه داشتن به امری فراتر از تاریخ، که بیش از همه خاصیت قصه است، بسته به دیدگاه سازنده داستان و محیطی دارد که در آن پدید آمده است. تنوع قصه ها، و این که خاستگاه کاملاً ایرانی پیش از اسلامی داشته باشد، یا وابسته به گروه عیاری باشد، یا اساساً ملی گرا و برای خلاصی از دست قوم دیگری باشد، و مسائلی جز اینها، چهارچوب های آن امر فراتاریخی ملحوظ در قصه را تشکیل می دهد.

اتفاق در زمان و مکان تا حدودی معین با عدم حساسیت نسبت به تعیین زمان و مکان دقیق آنها؛ به این معنا که برای مثال، معلوم است که ابومسلم مروزی در ایران

و علیه امویان قیام کرده، اما هیچ حساسیتی روی زمان دقیق آن نیست، و بسا با شخصیت هایی که چندین دهه پیش از او، در قرن اول هجری بوده اند، همداستان و همراه باشد. این نمونه ها به قدری زیاد است که آدمی تواند درک کند، سازنده حکایت، به تعمد، جعفر طیار را کنار ابومسلم مروزی قرار داده است، نه این که مثلاً نمی دانسته است. در واقع، روایات داستان - تاریخ، عمدتاً قید زمان و مکان را زده و نوعی نگاه شبه پست مدرن نسبت به این دو مقوله دارند. مشابه این وضعیت و ویژگی را، برخی از متون دینی صوفیانه در نسبتی که با متون اصلی دینی دارند، در خود جای داده اند. وقتی آنها را مطالعه می کنید، و با متون اولیه دینی مقایسه می کنید، به نوعی ساخته های ذهنی بر آنها غلبه کرده که گویی در دنیای دیگری هستند. همواره باید توجه داشت که فاصله بین «قصه» و «تاریخ» می تواند خیلی بزرگ، پیچیده، و غبار آلود باشد. به عبارت دیگر، تشخیص مرز دقیق در یک حکایت، دشواری و البته نسبت به متون مختلف هم متفاوت است. بسیاری از اخبار و روایات و احادیث مذهبی هستند که در متون به عنوان تاریخ معرفی شده اند، اما علائم داستانی در آنها، بسیار جدی است، هرچند متدینین، آنها را معمولاً تاریخ واقعی قلمداد می کنند.

این قصه ها، به نوعی دیگر هم می تواند مورد توجه قرار گیرد. قصه های غیر تاریخی، اساساً آزادتر هستند و گاه برای ثبت تاریخ یک کشور، یا حتی پاسخگویی به پرسش های فلسفی در باره پیدایش عالم و انسان و جامعه انسانی اختصاص یافته باشد. برای مثال، روایت ایرانی از پیدایش انسان در روی زمین، که با روایت ادیان الهی متفاوت است، یعنی داستان جمشید و فریدون و مسائل بعدی، در قصه های ایرانی، صورت تاریخ به خود گرفته و اهمیت دارند. این داستانها، در یک مرحله تاریخی، و در ترکیب با قصص دینی ادیان ابراهیمی، هم آوا شده و برخی از رجال آن جابجا یا منطبق بر یکدیگر شده اند. نمونه هایی را در همین رساله جامع الامثال

و موارد مشابه شاهد هستیم. مداین جد ساسانی ها به عنوان مداین بن اسماعیل بن ابراهیم معرفی می شود. همه اینها، به نوعی برای ترسیم تفکر دینی ایران باستان و تطورات آن در دوره های بعدی، سودمند هستند.

وقتی بحث از استناد تاریخی در باره این متون می شود، بلافاصله باید تأکید کرد که این آثار به هیچ روی تاریخی نیستند، بلکه خود یک رویداد و واقعه هستند. ساختن آنها در یک شرایط تاریخی، در واقع، خود یکی از اتفاقاتی است که باید به عنوان یک حادثه تاریخی روی آن کار کرد. گو این که حتی آثار و تواریخ مستند هم این وضع را دارند، اما در اینجا، داستان خیلی مشخص تر و آشکارتر است. از روی این اثر، می توان نبض جریان فرهنگی جامعه را در ابعادی که در این روایت - تاریخ مورد توجه قرار گرفته کشف کرد. پدید آمدن بحر الانسابی که اساسا با الهام از گذشته، ساخته شده، مسیر فکر مذهبی را در عبور از یک دوره تاریخی نشان می دهد.

این درست است که قصه - تاریخها، گاه صرفا به هدف تفریح ذهنی ساخته می شود، امری که هم می تواند از اول مد نظر سازنده حکایت باشد، و هم می تواند از حکایتی که برای اهداف دیگری هم ساخته شده، به عنوان یک نتیجه مد نظر باشد، اما همواره اهداف مهمی در کار هستند. برخی جنبه ملی - حماسی، برخی جنبه عاشقانه و صوفیانه، و برخی دینی و مذهبی هستند. جنبه دینی داشتن، اعم از توسعه شناخت دینی و یا حتی اخلاق دینی مورد نظر است که در این حکایت مورد توجه قرار گرفته و هدف به طور کلی، گسترش معارف دینی از دل تاریخ است. در دین، و همین طور اسلام، بخشی از دین، تاریخ صد اسلام و دوران مقدس است، دورانی که نوع باور یک مسلمان به آن، اهمیت زیادی دارد. از دید یک شیعه یا سنی، تفسیر رویدادهای صدر اسلام، نهایت اهمیت را دارد و این قصه - تاریخها می توانند در این زمینه، نقش بسیار بسیار موثری داشته باشند.

آنچه گذشت، کلیدی ترین نقطه و نکته ای است که ما در بحر الانساب ها با آن روبرو هستیم. در اینجا، با استفاده از ابزار تاریخ، و تقسیم آن به تاریخ شیعی - اموی و عباسی، مشروعیت متولیان مذاهب دیگر زیر سوال رفته و همزمان، مذهب شیعه تقویت و شخصیت های وابسته به آن تقدیس، و ملاک تمامی خوبی ها و بدی ها، از دل تاریخ - قصه، خود را نشان می دهد.

یک نکته مهم، در انتخاب اسامی برای افرادی است که نقش کلیدی در «روایت» دارند، و این که آنها در کدام چارچوب به ایفای نقش می پردازند. وقتی نام هایی از قبیل کیومرث و جمشید و ضحاک و رستم و فریدون و منوچهر داریم، می دانیم که بنیاد داستان ایرانی و مربوط به شرح چه مقطعی از تاریخ و برای بیان چه هدفی است. اما وقتی اسامی کسانی مانند امام علی (ع)، امام حسین (ع)، مسیب خزاعی، ابومسلم مروزی و مختار به میان می آید، در اینجا هم چارچوب مفهومی و جریان فکری مندرج در متن قصه - تاریخ روشن می شود. همین ترتیب، گاه نام هایی از رجال میانی ایران اهمیت پیدا می کند که ممکن است در ترکیب با اسامی کسانی چون ابومسلم مروزی یا مختار باشد، یا فرضا رجالی از دوره میانی ایران را از نسل و نسب آن افراد یا قبایل شیعی مانند خزاعه و غیره بدانند، در این صورت، باید اساس و ساختار داستان را می توان حدس زد که چگونه و در مسیری قرار دارد.

در میان شخصیت هایی که این «داستان - تاریخها» در اطراف آنها ساخته می شود، برخی چهره بزرگتری به خود گرفته و حتی در مناطق غیر خود نیز شهرت می یابند. چهره ای مانند امام علی (ع) در دایره گسترده ای قرار می گیرد، و نه فقط میان دارندگان گرایش شیعی، بلکه سنی هم، به نقش آفرینی ویژه او در قصه ها می پردازند. ابومسلم نامه ها هم نسخه های سنی و شیعی دارد و چنین نیست که صرفا جنبه شیعی داشته باشد. (ادیات عامیانه، ص ۲۷۴). با این همه، باید توجه داشت

که درون همین نسخه های ابومسلم نامه، که با احترام از خلفای راشدین نام برده می شود، مفاهیم شیعی هست، یا به عبارتی نوعی تسنن ایرانی است که ممکن است نسبت به خلفای اولیه حرفی نداشته باشد، اما در مقابل بنی امیه و بنی عباس، از اهل بیت دفاع می کند. در همان نسخه از ابومسلم نامه که مرحوم محجوب یاد کرده، از امامت امام زین العابدین پس از امام حسین یاد شده که کاملاً شیعی است (همان، ص ۲۷۴). در این قصه ها، غالباً عمر بن عبدالعزیز به عنوان یک شخصیت مثبت مطرح می شود، و این به خاطر تلاش او در رفع سنت سب به امام در منابر دنیای اسلام تحت حاکمیت اموی است. داستان ابومسلم و حکایت های مربوط به حضور او نزد امام باقر (ع) و تربیتی که یافته (ادبیات عامیانه، ص ۲۸۴) زمینه نگرش مذهبی عامی را در ایران پدید آورد که بعدها با ظهور صفویه، به راحتی ایران را شیعی کرد. این نمونه ای از نوع نگرش تبلیغی است که در این داستان وجود داشت و فارغ از جنبه زمان و مکان و نیز رویدادها که اغلب ساختگی است (برای مثال: ادبیات عامیانه، ص ۲۸۵)، اساس شکل دهی به داستان را بر عهده دارد.

قصه های مبتنی بر انساب

در میان انواع قصه های تاریخی، مدلی هم ویژه کتابهای انساب است که ما در اینجا با دو سه نمونه آن مواجه هستیم. کتابهای انساب، از دیر باز در میان مسلمانان به عنوان منابعی علمی با کاربردهای ویژه جهت شناخت رشته های نسبی موجود در میان عرب و قبایل آن، وجود داشته است. این آثار، گاه شامل کل عرب، و تقسیم بندی های آنها، و گاه در باره طوایف و قبایل از عرب خاصی بوده است. قدیمی ترین اثر در علم نسب، در باره شاخه علویان، از قرن سوم هجری مانده و در کنار آن و در ادامه، انواع و اقسام آثار در انساب نوشته شده است. نمونه کتاب